

شرق

یادداشت

چین در مسیر ابرقدرتی جهانی

احمد رشیدی‌نژاد

به نوشته روزنامه ایندپندنت «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهوری چین، که از سال ۲۰۱۲ رهبری حزب کمونیست چین و نیز رهبری این کشور را بر عهده گرفته است، در جریان کنگره ملی پنج سالانه حزب حاکم کمونیست با این توضیحات

که «ملت چین به‌باخاسته، قوی شده و اکنون چشم‌انداز درخشان جوان‌زدن را می‌پذیرد. این دوره‌ای است که چین بیشتر به نقطه مرکزی نزدیک می‌شود و کمک‌های بیشتری به بشریت می‌کند. چین کشور بزرگی است و سختی‌ها و مشقت‌های بسیاری به خود دیده است اما همچنان تسخیرناپذیر باقی مانده است…»، از طرح کشورش

تا سال ۲۰۵۰ برای تبدیل‌شدن به «رهبر جهانی» و «بزرگ‌ترین ابرقدرت جهان» برده برداشته است. به گفته او، زمان آن فرا رسیده است تا چین به یک «نیروی مقتدر» تبدیل شده که بتواند جهان را در مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و محیط‌زستی رهبری کند و این نقطه عطف تاریخی، در توسعه چین نهفته است. واضح و روشن، «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهور چین، به مفهوم‌پردازی (توجیه و بازنمایی) هدف نهایی و مسیر توسعه این کشور در مسیر ابرقدرتی جهانی، برای مردم چین و جهانیان پرداخته است. مسئله‌ای که درک رقابت‌های ژئوپلیتیکی این قدرت



نوظهور را به هژمون جهانی (ایالات متحده) در محیط امنیتی این کشور (درای چین جنوبی و شرق دور) آسان‌تر می‌کند.
باین حال و با وجود تمامی پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی این قدرت مدعی، همان‌طور که صاحب‌نظران عرصه بین‌الملل معتقدند، از شاخصه‌های قدرت‌های بزرگ این است که پرس‌زدن دیگر قدرت‌ها را در محیط امنیتی‌شان به هیچ‌وجه برنمی‌تابند؛ موضوعی که برای مثال روسیه چه در زمان جهان دوقطبی و چه حتی زمان کنونی، در آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی تحمل نکرده و شدیداً با آن برخورد می‌کند. وقایع سال ۲۰۰۸ در گرجستان (اوستیای جنوبی) و نیز همین اواخر، در اوکراین شواهد خوبی بر این باورند.

با این تفاسیر در محیط امنیتی شرق و جنوب شرق آسیا، کره‌شمالی و شاخ‌وشانه‌کشیدن این کشور برای آمریکا و متحدانش، آزمون بزرگی برای مدعی جدید هژمون جهانی (چین)، به حساب می‌آید.
اینکه در شرایط مختلف این کشمکش، چین چه نقشی را بر عهده خواهد گرفت و چه واکنشی از خود بروز خواهد داد و نیز اینکه درگیری احتمالی در محیط امنیتی خود را تحمل خواهد کرد یا خیر؟ سؤالی است که بی‌شک سرزمین چین باید پیشگام تسخیر آن باشد.
فرانسه باید پیشگام تسخیر آن باشد. فرانسه که در گذشته نیز پروژه اتحادیه اروپا را به پیش برده است، بار دیگر نیز باید این کار را انجام دهد. بدون تردید یک دولت ائتلافی جدید در آلمان می‌تواند با فرانسه یک اتحاد اقتصادی و سیاسی نزدیک را شکل دهد. تلاش برای دموکرات‌تکردن اتحادیه اروپا تنها راه برای مقبراندن موج ملی‌گرایانه‌ای است که پروژه اتحادیه اروپا قرار بود جلوی آن بایستد.



نگاهی به همه‌پرسی اقلیم کردستان و پیامدهای بعد از آن

زمان بازگشت عقلانیت و تعهد به صلح

و اقدامی که ناکام ماند، ورود به یک مرحله جدید از تاریخ پرفرازونشیب

عراق کنونی است که هرگونه زیاده‌خواهی و تشدید منازعه از طرف هرکدام از بازیگران رقیب در بغداد و اربیل می‌تواند برای عراق و منطقه پیرامونی فاجعه‌ساز باشد. از یک طرف برای حاکمان بغداد و متحدان آن تمامیت ارضی عراق از اهمیت و اولویت بزرگی برخوردار است و از طرف دیگر برای بخش بزرگی از مردم کرد اقلیم، استان‌های عمدتاً کردنشین داخل و خارج از عراق تابع همان رؤیای دستیابی به یک کشور مستقل و موج ناسیونالیستی کنونی این موضوع از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. در چنین منازعات و اختلافاتی، فراتر از آرایش میدان عملیاتی هرگز پیروزمندی وجود نخواهد داشت و تضادها و کینه‌های موجود همواره می‌تواند مانند آتش زیر خاکستر دوباره زبانه بکشد. به نظر می‌رسد که در گام اول عقلای هر دو طرف در مسیر کاهش خسونت گام برداشته‌اند و به موازات درایت و احساس مسئولیت بعضی از سیاست‌مداران کرد و نیروهای پیشمرگه برای عدم ورود به درگیری، نیروهای ارتش عراق و شبه‌نظامیان متحد آنان نیز تحت یک کنترل شدید تا حدودی مسالمت‌آمیز رفتار کرده‌اند. فرمان روز چهارشنبه، ۱۸ اکتبر «حیدر عبادی»، نخست‌وزیر عراق، برای خروج تمامی شبه‌نظامیان «حشدالشعبی» از شهرهای کردنشین و به‌خصوص کرکوک و تنها مشروعیت حضور واحدهای ارتش و پلیس دولت مرکزی را باید در بستر همین عقلانیت به حساب آورد. همچنین برقراری نظم در حوزه شهری مناطق کردنشین نیز باید با همکاری دوجانبه

 	 	 	 	 	
موضوع «حق تعیین سرنوشت» و «مطالبه تاریخی» خلق‌های کرد برای داشتن یک کشور مستقل به‌لحاظ حقوقی هرچند که در حوزه نظری قابل‌فهم است ولی به‌لحاظ سیاسی در شرایط عدم توافق دموکراتیک، عشیره‌گرایی در ساختار سیاسی منطقه کردستان عراق و تضادهای موجود حول این اقدام یک «اشتباه محاسبه» بسیار جدی بود					

پلیس فدرال و ایجاد یک واحد پلیس مدنی از مردم شهر باشد. در شرایط کنونی هرگونه تشدید تنش سیاسی و ورود به درگیری‌های نظامی، از جمله اقدامات خودسرانه یا انتقام‌جویانه از طرف هرکدام از دو طرف می‌تواند نوعی خیانت و مانع از توافق در جهت مصالحه ملی تلقی شود. به‌همین دلیل در چارچوب قانون اساسی عراق فدرال که از همان ابتدا با مشارکت رهبران کرد و دیگر جناح‌های عراقی تنظیم شده است، می‌بایست کار پایه تنظیم مناسباتی باشد که تعهد به رعایت اصول آن در جهت مشارکت منصفانه تمامی طبقات اجتماعی و اقلیت‌های قومی – مذهبی از قبل تضمین شده باشد. اختلافات موجود بین دولت مرکزی در بغداد و دولت خودمختار در اربیل از یک میراث عدم‌تعهد دوجانبه برخوردار است که بستر بروز وقایع اخیر را البته با تحریک قدرت‌های بیرونی ایجاد کرده است. متأسفانه در دوران نخست‌وزیری «نوری مالکی» به روابط تاریخی خلق‌های عراقی ضربات

آینده اروپا در گرو همکاری آلمان و فرانسه

گای ورهوفشتات . نخست‌وزیر سابق بلژیک

مالی آلمان، بود که جلوی بسیاری از اصلاحات منطقه

یورو را در دهه گذشته گرفته است.

یک روش دیگر برای تحلیل نتایج انتخابات آلمان این است که آن را فرصتی برای یک شروع تازه بدانیم. پایان ائتلاف بزرگ اتحاد دموکرات‌مسیحی و سوسیال‌دموکرات‌ها می‌تواند به معنای پایانی بر رکود سیاسی نه‌تنها در آلمان، بلکه در اتحادیه اروپا نیز باشد. راینزی‌ها و مذاکرات برای تشکیل دولت ائتلافی در جریان است و با توجه به عزم حزب سوسیال‌دموکرات برای عدم مشارکت در دولت، محتمل‌ترین گزینه، ائتلاف جامائیکاست که متشکل از اتحاد دموکرات‌مسیحی، دموکرات‌های آزاد و سیزها خواهد بود. (ترکیب رنگ‌های این سه حزب، پرچم جامائیکا را تشکیل می‌دهد). امید می‌رود دولت بعدی آلمان دربردارنده سیاست‌مداران طرفدار اتحادیه اروپا باشد؛ سیاست‌مدارانی با ایده‌های تازه و اشتیاقی برای ایجاد اصلاحات در سطح اروپا و احتمالاً در راستای طرح پیشنهادی مکرون. دموکرات‌های آزاد نیز مانند مکرون، به دنبال دموکراتیک‌ترکردن اروپا هستند؛ این حزب از فهرست‌های کاندیداهای فرملی برای انتخابات اتحادیه اروپا دفاع می‌کند و همچنین می‌خواهد شهروندان



اردشیر زارعی‌قنواتی

تحولات در عراق و به‌خصوص اختلافات بین بغداد و اربیل پس از همه‌پرسی «استقلال کردستان» با پیشروی‌های سریع ارتش عراق و شبه‌نظامیان متحد دولت که در کمتر از یک روز با همکاری بخشی از نیروهای سیاسی و «پیشمرگه‌های کرد» همراه بود، بسیاری از معادلات را به‌گونه‌ای تغییر داد که حتی از قبل با این سیکل قابل پیش‌بینی نبود. تصرف کامل استان نفت‌خیز «کرکوک» بدون جنگ و با همکاری نیروهای پیشمرگه و سپس عقب‌نشینی نیروهای پیشمرگه از تمام مناطق خارج از اقلیم، از جمله «شنگال، خانیقن، دبالی و…» و بازگشت این نیروها به مرزهای قبل از حملات داعش در سال ۲۰۱۴ در اقلیم، به همان نسبت که اقدامی عقلانی برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی بود، اما موجب بروز اختلافات زیادی در بین نیروهای سیاسی «کرد» شده است. تشدید این اختلافات، به‌خصوص در بین دو نیروی اصلی حزب «دموکرات کردستان» و «جبهه میهنی» که هرکدام دیگری را به خیانت به آرمان‌های مردم کرد متهم می‌کنند در آینده می‌تواند ثبات و توافقات درون اقلیم خودمختار کردستان عراق را به سمت واگرایی و حتی منازعه بکشاند. از طرف دیگر هرچند که می‌توان این وضعیت را یک پیروزی میدانی برای دولت مرکزی عراق به حساب آورد، اما روند تحولات از این مقطع می‌تواند تابع نوع بازی و کنش بغداد – اربیل نتایج متفاوتی را به دنبال داشته باشد. بدون تردید رقم‌خوردن وضعیت کنونی ارتباط مستقیم و غیرقابل‌انکاری با برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان دارد که با اصرار «مسعود بارزانی»، رهبر اقلیم، انجام و با مخالفت دولت مرکزی عراق، همسایگان اقلیم، اتحادیه اروپایی، آمریکا، روسیه، دبیرکل سازمان ملل متحد و دیگران روبه‌رو شد. از همان ابتدای کار کاملاً مشخص بود که با توجه به عدم تناسب قوا (سیاسی و نظامی) در بین نیروهای رقیب، مخالفت قدرت‌های خارجی، وضعیت بی‌ثبات و متشنج عراق و منطقه، کشاندن پای حمایت رژیم اسرائیل از همه‌پرسی و مهم‌تر انضام مناطق غالباً کردنشین خارج از اقلیم کردستان و به‌خصوص منطقه استراتژیک کرکوک به روند همه‌پرسی و تمایل رهبران اقلیم برای گسترش جغرافیایی کردستان مستقل، این موضوع با بازدارندگی نیروهای عراقی و دخالت بیرونی مواجه شده و احتمال موفقیت ندارد. موضوع «حق تعیین سرنوشت» و «مطالبه تاریخی» خلق‌های کرد برای داشتن یک کشور مستقل به‌لحاظ حقوقی هرچند که در حوزه نظری قابل‌فهم است ولی به‌لحاظ سیاسی در شرایط عدم توافق دموکراتیک، عشیره‌گرایی در ساختار سیاسی منطقه کردستان عراق و تضادهای موجود حول این اقدام یک «اشتباه محاسبه» بسار جدی بود که در این وضعیت هیچ شانس‌ی برای عملیاتی شدن نداشت.

آنچه امروز در شمال عراق می‌گذرد، بدون تردید فراتر از موضوع همه‌پرسی

شکی دراین‌باره وجود ندارد که نتیجه و پیامد انتخابات سراسر آلمان به یک اندازه مهم و تأثیرگذار است. اجزایی که برای سال‌های متعددی بر سیاست آلمان سیطره داشتند یعنی سوسیال‌دموکرات‌ها و اتحادیه دموکرات‌مسیحی در کنار شریک باورایی‌شان اتحادیه سوسیال‌مسیحی، همگی در این انتخابات با ریزش آرا مواجه بودند. شعارهای کمپین انتخاباتی ائتلاف سوسیال‌دموکرات‌ها، دموکرات‌مسیحی‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها، بسیار محدود و کوته‌بینانه بود. مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده عبارت بودند از طرح ممنوعیت گازونیل، سیاست‌های مالیاتی، قیمت‌های اجاره و مسائل امنیت ملی. بله، این‌ها مسائلی هستند که رأی دهندگان آلمانی به آن اهمیت می‌دهند. ولی وقتی بحث به حساس‌ترین چالش‌های اتحادیه اروپا و منطقه یورو می‌رسد، احزاب اصلی آلمان سکوت اختیار می‌کنند و چیز زیادی نمی‌گویند. این چالش‌ها چندجانبه و چندلایه‌اند. بریتانیا در حال مذاکره برای خروج از اتحادیه اروپاست و ابهامات زیادی درخصوص آینده رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا وجود دارد. اتحادیه اروپا ناامیدانه نیاز دارد تا افول هرچه بیشتر دموکراسی و حاکمیت قانون در لهستان و مجارستان جلوگیری کند. این اتحادیه هم‌چنان باید راه‌حلی بلندمدت درباره مسئله مهاجرت و بحران پناه‌جویان بیابدیشد. اتحادیه اروپا همچنین باید با چالش‌های امنیتی ناشی از تروریسم، انتقام‌جویی‌های روسیه و یک آمریکای سرگردان و بلاکلیف تحت رهبری ترامپ مواجه